

ابوالفضل شکوری

سرزمینهای گسترده و پر دامنه اسلامی، از اندلس گرفته تا الجزایر، مراکش، تونس و ... از دیر زمان، مهد پر برکت اندیشه و فرهنگ نورانی اسلام بوده و دیگر مسلمانان جهان را از جهاتی و امدار خود ساخته اند. ابن رشد، ابن طفیل، ابن حزم، قرطبی، ابن خلدون و بسیاری دیگر از فحول صحنه های فکر و فرهنگ و دانشهای اسلامی، از آن دیار دور سر بر افراشته و از طریق تألیفات ناب و بدیع خود آوازه شان را به دورترین نقاط سرزمینهای شرق اسلامی رسانیده اند. میراث ماندگار آن سوی خانه بزرگ اسلام و نامداران آن، بسیار افزون تر از آن است که در چنین فرصتی، حتی به اشاره هم که شده، بتوان به معرفی اش پرداخت. پس از آن که مهاجمان و سارقان آن سوی دریاها، به بهانه عمران و آبادگری در آن خاک پاك لانه کردند، با بسط سیطره سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در صدد محو آثار گذشته برآمده و از شکوفایی غنچه های نوین فکر و فرهنگ اسلامی نیز با شگردهای گوناگون ممانعت نمودند. از این رهگذر بود که مغرب بزرگ اسلامی، برای مدتی در زمینه پیشبرد دانشهای اسلامی از کاروان بزرگ امت، اندکی واپس ماند. لیکن با روشن شدن مشعل جهاد و کسب استقلال مسلمانان آن سامان، اندیشه وران بزرگی پرورش یافته و همچون گذشته های دور، در زمینه های مختلف، آثار بدیعی را پدید آوردند که بخشی از آن به دانشهای قرآنی مربوط می شود.

«بن عاشور»، از عالمان بزرگ تونس، از جمله این اندیشه وران است که پس از اخذ توشه و توان بسنده و فراگیری دانشهای اسلامی و ژرف اندیشی در ابعاد و زوایای آنها، تألیفات ارزنده ای را از خود به یادگار گذاشته است که تفسیر پر ارج و کم نظیر او بر قرآن مجید، به نام «التحریر و التّنویر» در رأس همه، مانند درّ می درخشد. ما در این نوشته، با این تفسیر گرانبها به تفصیل آشنا خواهیم شد، لیکن پیش از پرداختن به معرفی تفسیر بهتر است اندکی با زندگینامه مؤلف آن: «بن عاشور»، آشنا شویم.

زندگینامه بن عاشور

شیخ محمد طاهر بن عاشور (۱۲۹۶ - ۱۳۹۳ هـ. ق/ ۱۸۷۹ - ۱۹۷۳ م) مفتی اعظم مالکیان و شیخ دانشگاه زیتونیه و هم شاخه های آن در کشور تونس بود. او، در تونس به دنیا آمد و در همان جا، دانشهای لازم را فرا گرفت و در همان دیار چشم از دنیا فرو بست. وی، در سال ۱۹۳۲ م. به شیخ الاسلامی مالکیان تونس برگزیده شد و به افتخار عضویت مجمع علمی عربی دمشق و قاهره نایل آمد.

بن عاشور مصنفات چاپ شده فراوان دارد که مشهورترین آنها بدین قرارند: «مقاصد الشریعة الاسلامیة»، «اصول النظام الاجتماعی فی الاسلام»، «الوقف و آثاره فی الاسلام»، «موجز البلاغه»، «اصول الأنشاء و الخطابه» و «التحریر و التّنویر» در تفسیر قرآن. از جمله کتابهای ادبی که توسط وی پژوهش شده و نشر یافته، «دیوان بشار بن برد» می باشد. در مجلات نیز، مقالات فراوانی از وی به چاپ رسیده است.^۱ بن عاشور، از مجتهدین و عالمان اصلاح طلب و زمان شناس مغرب اسلامی بوده است. او، با ادبیات، علوم و دانشهای نوین عصری آشنا بوده و در تاریخ و علوم اسلامی، بویژه در دانشهای قرآنی و ادبیات عرب و علم لغت مهارت اعجاب انگیزی داشته است. بن عاشور، از آمیزش این دو، مصنفات بکری پدید آورده است. تفسیر التحریر و التّنویر، نمایشگاه زنده ای از هنروری و ژرف اندیشی اوست.

برخی از ویژگیهای تفسیر التحریر و التّنویر

۱. روش کلی او در التحریر و التّنویر

«التحریر و التّنویر»، تفسیری است جامع بر قرآن مجید، در ۳۰ مجلد که توسط «دار التونسية للنشر» چاپ و منتشر شده است. مؤلف در مقدمه آن می نگارد:

«از مدتها پیش، آرزوی من نگاشتن تفسیری بر قرآن مجید بود که در بردارندهٔ مصالح دین و دنیا باشد. تفسیری که مبین حق و در بردارندهٔ کلیات علوم، همراه با رعایت فنون بلاغت و بیان نکات مربوط به تشریح و تفاسیلی از مکارم اخلاق باشد. نمونه‌هایی از این نوع نکات را هنگام مطالعه قرآن و تدبّر در آن فراهم می‌آوردم. با این همه، در شروع به نگارش تفسیر، دو دل بودم، گامی فرایش می‌نهادم و گامی واپس. اشتغال من به منصب قضاوت نیز، مزید بر علت شد و از تحقق آرزویم بیشتر مانع گردید، تا این که بالأخره، به خواست خداوند، منصب فتوا یافتم و زمینه‌ای فراهم آمد تا آرزوی دیرینه را جامهٔ عمل بپوشانم.»^۲

بن عاشور، به عنوان مفسّر اصولی و صاحب مبنی، در آغاز تفسیر، مبانی تفسیری خود را، ضمن مقدمه‌ای در یکصد و سی صفحه، ذیل ده محور، به تفصیل نگاشته و سپس تفسیر خود را بر پایه آن مبانی و قواعد به رشته نگارش کشیده است. آن ده محور عبارتند از:

۱. تعریف تفسیر و تأویل.
۲. دانشهای مددیار علم تفسیر.
۳. امکان تفسیر غیر روایی و صحت آن.
۴. اهداف و اغراض علم تفسیر و مفسّران قرآن (مجموعاً هشت هدف عمده را معین کرده که مفسّر قرآن باید در صدد تحقق بخشیدن به آنها باشد).
۵. اسباب نزول آیات.
۶. قراءات و میزان نقش آنها در تفسیر.
۷. اخبار و قصه‌های قرآن.
۸. نام قرآن و آیه‌ها و سوره‌های آن و چگونگی نامگذاری آنها.
۹. در جملات قرآن، معانی ظاهری آنها مقصود است.
۱۰. اعجاز قرآن و چگونگی و ابعاد آن.^۳

بن عاشور، مبانی تفسیری خود را در این مقدمات دهگانه، به تفصیل و به روشنی بیان می‌دارد و آن گاه، به تفسیر می‌پردازد: از سورهٔ حمد تا سورهٔ ناس. وی، عملاً به مبانی که ارائه کرده، در سرتاسر تفسیر، پای بند مانده و در چارچوب آنها حرکت کرده است. او، در ارائه نظرات تفسیری خود از مطالب پراکنده و نامأنوس اجتناب می‌ورزد و به تکلف دچار نمی‌آید. او، در آغاز هر سوره، نخست شناسنامه کاملی از آن را ارائه می‌دهد، بدین شرح: نام یا نامهای سوره، وجه تسمیه سوره، مکی و مدنی بودن سوره، بیان شمارهٔ نزول سوره، اعلام سورهٔ قبل و بعد سوره و تعداد آیه‌های سوره.

سپس تحت عنوان «اغراضها» (اهداف) خلاصه‌محتوای سوره را بیان می‌دارد و اهداف کلی آن را در چند سطر، بازگو می‌کند. بدین ترتیب، ذهن خوانندگان را برای بهره‌برداری از ژرفای مطالب آن، کاملاً آماده می‌سازد.

او، در خلاصه کردن محتوای سوره‌ها و بیان اهداف آنها مهارت در خور تحسینی دارد. در مرحله سوم و بر پایه هشت هدفی که در مقدمه چهارم از مقدمات دهگانه تفسیرش بیان کرده، به استنباط معانی آیات شریفه قرآن می‌پردازد و با نثری دلپذیر و زنده، خواننده را به دنبال خود می‌کشاند.

بن‌عاشور، در تفسیر خود، حقایق علمی و اخلاقی فراوانی را از آیات قرآن مجید برداشت می‌کند و به خوانندگان عرضه می‌دارد.

درباره نکات کلی که به آنها توجه داشته، می‌نویسد:

«من در این تفسیر، کوشیده‌ام، وجوه اعجاز قرآن را، نکته‌های بلاغی آن را و چگونگی کاربرد آنها را بیان کنم. کوشیده‌ام، تناسب و پیوند آیات را با یکدیگر، تبیین نمایم که خود فن شریفی است. فخرالدین رازی بدان توجه داشته و برهان الدین بقاعی نیز در این زمینه کتابی به نام «نظم الدررفی تناسب الآیات والسور» تألیف کرده است، لیکن این دو دانشمند، در بسیاری از آیات مطالب قانع‌کننده‌ای ارائه نداده‌اند.

من در این کتاب، راجع به تناسب سوره‌ها با یکدیگر، سخن نگفته‌ام، چون آن را از وظایف مفسران نمی‌دانم.

هیچ سوره‌ای نبوده که بدان پردازم و اهداف و اغراض آن را بازنگویم. این کار، با این انگیزه انجام گرفته که خواننده آن، خود را محصور به دانستن مفردات نکند و زیباییها و پیام موجود در مجموع سوره را به دست آورد.

من کوشیده‌ام، معانی تک‌واژه‌های آن را بر اساس موازین زبان و لغت عرب تحقیق و تبیین نمایم، در حالی که لغت‌نامه‌های عربی در بسیاری از موارد، فاقد این نکات بوده‌اند...

من تمام کوشش و توان خود را در کشف نکته‌هایی از معانی قرآن و تبیین اعجاز آن به کار گرفته‌ام که تفاسیر موجود، فاقد آنها هستند...

در این تفسیر، بهترینها از دیگر تفاسیر گزینش شده و علاوه در این تفسیر مطالبی آمده که بهتر از مطالب دیگر تفاسیر است. ۴.

۲. تفسیر قرآن به قرآن

بن‌عاشور، کوشیده قرآن را به قرآن تفسیر کند. انصاف باید داد که در این کار، تا میزان

زیادی موفقیت داشته است. مثلاً خواننده اگر تفسیر سوره «مطففین» را در «التحریر و التئور» مطالعه کند، پی خواهد برد، مؤلف محترم، در تبیین معانی «ویل» و «کیل=اكتالوا» چگونه از آیات دیگر قرآن مجید، سود جسته است. ۵.

روش تفسیر قرآن به قرآن، در این کتاب، به گونه بسیار بسیط و قابل درک برای همگان به کار گرفته شده و آن را بسیار وزین گردانیده است. «التحریر و التئور»، از این جهت، با تفسیر شریف «المیزان»، قابل مقایسه است. اگر تفسیر شریف المیزان، به خاطر تفسیر قرآن به قرآن و دربرداشتن مایه‌هایی از میراث گرانبهای اهل بیت عصمت و طهارت و مایه فلسفی و عقلانی ممتاز است، تفسیر «التحریر و التئور» نیز به خاطر تفسیر قرآن به قرآن و دربرداشتن واژه‌شناسی عمیق و کم نظیر مفردات قرآنی، با اسلوبی کاملاً نوین و نیز به لحاظ ادبیات نگارشی پر جاذبه و زنده، بر تفاسیر دیگر ارجحیت دارد. چنانکه از نظر گرایش عقلانی از تفاسیر نمونه در میان، مؤلفات علماء عامه می‌باشد. در بین تفاسیر معاصر اهل سنت، التحریر و التئور، شاید از معدودترین آنهاست که شایستگی مقایسه با المیزان را (از جهاتی) دارد.

۳. تأکید بر تفسیر واژه‌ای

منظور از تفسیر واژه‌ای، شرح و تفسیر شایسته هر یک از مفردات و تک واژه‌های قرآنی است.

در بین تفاسیر، تفسیر شریف مجمع البیان به این شیوه، گرایش آشکار دارد و بسیاری از واژه‌های غریب قرآن را جداگانه تفسیر و تبیین کرده است. تفسیر التحریر و التئور، در این زمینه، در بین تفاسیر موجود، بی نظیر است. مؤلف، به این نکته اشاره دارد:

«من کوشیده‌ام، در این تفسیر، معانی تک واژه‌های قرآن را بر پایه موازین زبان و لغت عرب، تحقیق و تبیین کنم، در حالی که لغت نامه‌های عربی، در بسیاری از موارد فاقد این نکات بوده‌اند.»^۶

گاهی مؤلف «التحریر»، از طریق واژه‌شناسی مفردات قرآنی، خواننده را چنان شیفته این دانش می‌گرداند که انسان احساس می‌کند، بهترین دانشها، همانا دانش واژه‌شناسی است. در این جا نمونه دادن بی فایده است، زیرا جای جای «التحریر و التئور» آکنده از این نوع واژه‌شناسی است.

۴. توجه به علوم و معارف جهانی روز

بن عاشور، از فرهنگ و معارف و پیشرفتهای عصر خود، غافل نیست. او، گاهی از

برخی از آیات، نکاتی را استخراج می‌کند که بر اعجاز علمی قرآن دلالت دارند. مانند آنچه که در تفسیر سوره «انفطار» درباره معنای انفطار، آسمان و جو بیان کرده است.^۷

۵. قدرت جمع‌بندی مطالب پراکنده

بن عاشور، در جمع‌بندی اقوال متخالف و متعدد بسیار تواناست. نمونه‌ای از این توان را می‌توان در جمع‌بندی از اقوال مربوط به تفسیر حروف مقطعه قرآن ملاحظه کرد. وی، بیست و یک قول را در سه محور خلاصه کرده و عالمانه به تفسیر و اظهار نظر پرداخته است. نوشته او درباره حروف مقطعه قرآن، از آثار قلمی کم نظیر و شایسته تقدیر در این زمینه می‌باشد. او می‌نویسد: در این باره بیست و یک قول است که می‌توان مجموع آنها را در سه عنوان ذیل خلاصه کرد:

۱. حروف مقطعه حروف رمز هستند. (هشت قول را ذیل این عنوان جمع کرده است.)
۲. حروف مقطعه با این هیأت، اسماء و افعال خاصی هستند. (چهار قول را ذیل این عنوان گرد آورده است.)
۳. اینها همان حروف هجاء هستند که از آوردن آنها بدین گونه معانی ویژه‌ای قصد شده است. (هشت قول را ذیل این عنوان گرد آورده است.)^۸

یادآوری برخی از کاستیهای التحریر و التنویر

تفسیر ارزشمند بن عاشور، برغم همه مزایایی که برای آن یاد کردیم، دارای نقاط ضعف و کاستیهای عمده‌ای نیز هست. با این که ما در اینجا در صدد نقد این کتاب نیستیم، با این حال یادآوری نمونه‌هایی از این موارد ضروری است.

۱. دوری از معارف اهل بیت رسول الله (ص)

بزرگترین نقص التحریر، مانند همه تفاسیر اهل سنت؛ دوری آن از احادیث و معارف اهل بیت عصمت و طهارت است. متأسفانه این دوری، گاهی سبب گردیده مؤلف، اظهار نظرهای ناروا بکند. مانند اظهار نظر او در تفسیر سوره مبارک «عَبَسَ وَ تَوَلَّى». در این سوره بر اساس منابع روایی اهل سنت بیانی دارد راجع به داستان ابن ام مکتوم، مبنی بر اینکه (العیاذ بالله) پیغمبر اسلام (ص) از جای دادن به ابن ام مکتوم، در حضور یکی از اشراف و بزرگان مشرکین، اکراه داشته است^۹. در حالی که این داستان، مربوط به برخورد برخی از منافقان آن عصر، با ابن ام مکتوم می‌باشد و نه شخص رسول خدا (ص)^{۱۰} همچنین در تفسیر شماری از آیات که طبق روایات شیعه و سنی در شأن اهل بیت نازل شده، اشاره و

یا تصریحی به این موضوع نکرده است. مانند سوره «اهل آتی»، آیه دادن صدقه در حال رکوع، سوره «والعادیات»، آیه مباحله و بسیاری دیگر؛ که در مجموع نشانگر بیگانگی مؤلف از مناقب و فضایل خاندان پیامبر (ص) است.

۲. اعتماد به منابع عصر مولدین در شرح واژه ها

پیشتر گفتیم یکی از امتیازات التحریر و التئور، گرایش آن به تفسیر واژه ای و شرح مفردات به گونه گسترده و ژرف می باشد. ولی باید توجه کرد که این ویژگی در عین حال از آفات و نقاط ضعف این کتاب نیز محسوب می شود. چرا که، بن عاشور، بر خلاف نظرات رایج اهل لغت، در تفسیر خود به متون و منابع موسوم به «منابع عصر مولدین»^{۱۱} نیز به وفور استناد جسته است. مولد کسی است که واژه های جدید قیاسی، فرهنگستانی و یا واژه های وارده از زبانهای دیگر، به زبان عربی را در کلام خود استفاده می کند؛ در مقابل، منابع متعلق به عصر فصاحت است که قرآن مجید با مفهوم رایج آن واژه ها نازل شده است. از دیر زمان، به جزء استثناهایی مانند: «مجمع اللغة العربیة فی القاهرة»، نظر عمومی مبتنی بر عدم استفاده از منابع لغوی جدید که منحصرأ به منابع قدیمی و عصر فصاحت متکی نیستند، استوار بوده است. بن عاشور، که خود عضو مجمع لغت عربی قاهره بوده، در تفسیرش بر خلاف نظر رایج عمل کرده و در مقدمه تفسیرش، پیدایش مولدین در میان اهل لغت را دنباله طبیعی پیشگامان دوره فصاحت تلقی کرده و ابتکارات لغوی آنان را ستوده است.^{۱۲} بن عاشور، حتی به لغتنامه های عربی بسیار جدید تألیف یافته در تونس، در شرح واژه ها استناد می کند. چنان که یکی از تحلیل گران کتاب او می نویسد:

«شیخ طاهر بن عاشور، به عرب فصیح و مولد اجازه می دهد که به همه واژگان دارای کاربرد در زبان عربی استناد کنند. او شخصاً با اعتماد به منابع عربی جدید تونس در نگارش تفسیر خود، عملاً این مطلب را صحه گذارده است.»^{۱۳}

در حالی که این مذهب شاذی در میان اصحاب لغت است و اکثریت قریب به اتفاق اهل لغت، مفسران و محدثان آن را قبول ندارند؛ معمولاً اینان حتی در عصر حاضر به منابع مولدین و جدید مانند: «المعجم الوسیط»، «المنجد»، «أقرب الموارد»، «لاروس عربی» و غیره در شرح و تفسیر مفردات قرآن و سنت استناد نمی کنند.

دلیل این مطلب این است که کلماتی در قرآن و سنت به کار رفته است که معنای آنها برای مخاطبین اولیه در صدر اسلام کاملاً مفهوم بوده و نسلهای بعدی نزدیک به آن عصر نیز از طریق روایت و نقل بدان وقوف یافته اند؛ در حالی که واژه ها در طول قرون و اعصار، بویژه

بعد از آمیزش عربها با غیر عربهای نومسلمان، از نظر اشتقاقیات، کاربرد و معنی دگرگون شده اند و در موارد زیادی در حقیقت «معانی اصطلاحی» پیدا کرده اند که با معانی ریشه ای و قدیمی آنها چندان پیوندی ندارد؛ لذا واژه های قرآن و حدیث با مفاهیم قدیمی واژگان درست تر فهمیده می شوند تا مفاهیم جدیدتر آنها.

بن عاشور، که با پیروی از مجمع اللغة العربی در قاهره، از این قاعده کلی عدول کرده، می بایست دست کم در مقدمه تفسیر خود به گونه وافی بر صحت مبنای جدید لغوی خود در تفسیر استدلال می کرد و به اشاره بسنده نمی نمود. در تبیین هر چه بیشتر صائب نبودن مبنای ایشان می توان این سؤال را مطرح کرد: آیا با توجه به گسترش روز افزون زبان، اعمال چنین مبنایی تا کجا می تواند بی خطر و مجاز باشد؟

بایکوت یا بدشانسی؟

در پایان این مقال، این سؤال جای مطرح کردن دارد که علل عدم اشتهار شایسته التحریر و التئور چیست؟ چون با توجه به محتوای بسیار غنی و قابل استفاده التحریر و التئور، این کتاب در جهان عرب و اسلام از شهرت شایسته ای برخوردار نیست؛ در حالی که تفسیرهای ساده و یا متوسط عربی نیز از آن مشهورترند. محققان و نویسندگان عرب زبان و سنی در آثار خود چندان به این کتاب مراجعه و استناد نمی کنند. چنانکه جز پرسش و یک نویسنده متوسط الحال تونس (همشهری او)، کسی در مقام نقد و معرفی آن بر نیامده است،^{۱۴} چرا؟ آیا می توان گفت این کتاب به خاطر گرایش به روش لغوی شاذ یاد شده، بایکوت شده است؟ و یا دلایل مهم تری برای بایکوت کردن و نادیده گرفتن آگاهانه آن وجود دارد؟ و یا اینکه صرفاً در اثر به اصطلاح بدشانسی است که این کتاب مهم، جایگاه لازم و شایسته خود را در میان اهل فضل و ادب باز نیافته است؟

آنچه مسلم است، این کتاب به خاطر درپیش گرفتن روش لغوی یاد شده در میان عربها بایکوت نشده است، چون هیچ کسی در جایی بدان اشاره نکرده و احتمالاً این نقص کتاب یاد شده به خاطر رواج جو فرهنگی نوگرای فعلی چندان حساسیتی نیز در میان ارباب قلم ایجاد نکرده است. به نظر نگارنده، عدم اشتهار آن ناشی از بدشانسی، نیز نمی باشد. بلکه عوامل ذیل را می توان در آن مؤثر دانست:^{۱۵}

۱. خردگرایی مؤلف و عدم گرایش آن به اشعری گری

بن عاشور، با اینکه ظاهراً پیرو فقه مالکی است، ولی بسیار آزاد می اندیشد و به اجتهاد

اعتقاد دارد. این مطلب در تمام صفحات تفسیر او قابل درک است. او به میانی سنتی مکتب کلامی اشعری گری (که اکثریت علماء اهل سنت از آن دفاع می کنند) پای بند نیست و یک اندیشمند مسلمان خردگراست، از این نظر مواضع فکری او به امامیه و معتزله شبیه تر و نزدیک تر است تا اهل سنت و اشعریه. مسائلی مانند عدم امکان رؤیت خداوند برای مخلوقات، برای او کاملاً حل شده است، در حالی که این قبیل مسائل هنوز هم از معضلات پیروان مکتب اشعری می باشد. لذا به نظر می رسد عمده ترین عامل بایکوت شدن (اعلام نشده) این تفسیر عظیم از طرف جوامع و محافل سنتی، در همین نکته نهفته باشد. ۱۶

۲. محتوای زنده و بیدارگر آن

تفسیر التحریر از نظر سیاسی و اجتماعی بسیار آگاهی بخش و ضد سلطه است و لذا محافل دولتی و یا محافل روحانی وابسته به دولتها در جهان عرب از ترویج آن استقبال نمی کنند. و پر روشن است که کلیدهای فرهنگی در جهان عرب، در حال حاضر در دست چه محافل و اشخاصی است.

۳. رقابت دیرینه مشرق و مغرب اسلامی

شرق اسلامی با غرب آن از دیر زمان از تمام جهات، بویژه از نظر فرهنگی رقابت داشته اند که در قدیم مظاهر آن قرطبه و بغداد و قاهره بوده است. اکنون نیز کمابیش چنین رقابتی وجود دارد. الازهر خود را نیولدار منحصر به فرد معارف اسلامی در جهان، بویژه در میان اهل سنت می داند و عملاً آثار منتشر شده در شهرهایی مانند قیروان و امثال آن را با دیده تحقیر می نگرد.

۴. دوری از مراکز علمی شرق

احتمالاً در مغرب اسلامی، این تفسیر از شهرت مناسبی برخوردار باشد و گمنامی عمده آن در مشرق اسلامی است و لذا دوری طبیعی محل انتشار اولیه آن با مراکز علمی شرق نیز می تواند به عوامل یاد شده در این مقال افزوده شود که مجموعاً در عدم اشتهار شایسته این تفسیر، مؤثر می باشند. با همه این مطالب، با در نظر گرفتن کاستیهای یادآوری شده، جای آن دارد که علماء شیعه و حوزه های علمیه، به مطالعه این کتاب اهتمام بیشتری داشته باشند و در مطالعات تفسیر تطبیقی، آن را نادیده نگیرند.

۱. «الاعلام»، زرکلی، ج ۶/ ۱۷۶، دارالعلم للملایین، بیروت.

۲. «التحریر و التتویر»، بن عاشور، ج ۱/ ۵-۶.

۳. «همان مدرک»/ ۱۰-۱۳۰.
۴. «همان مدرک»/ ۸.
۵. «همان مدرک» ج ۳۰/ ۱۸۹-۱۹۲.
۶. «همان مدرک»، ج ۸/ ۱.
۷. «همان مدرک»، ج ۳۰/ ۱۷۱-۱۷۲.
۸. «همان مدرک»، ج ۱/ ۲۰۷-۲۱۸.
۹. «همان مدرک»، ج ۳۰/ ۱۰۳-۱۰۴.

سید مرتضی علم الهدی، در مقام بررسی برخی از روایات اکراه النبی، موجود در منابع اهل سنت و برخی از منابع شیعی، می‌فرماید: شخص اکراه دارنده کسی به جز رسول خدا (ص) بوده است، چون صفت «عبوسی» و روی ترش کردن با اوصاف آن حضرت سازگار نیست، چنان که مخالف آیات قرآن نیز می‌باشد که در کرامت و خلق نیکوی آن حضرت صراحت دارند. مانند «وإنک لعلی خلق عظیم» و «ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک». ر. ک: «نور الثقلین»، ج ۵/ ۵۰۹، شیخ عبدالعلی ابن جمعه حویزی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، افسست علمیه قم.

۱۰. جهت آگاهی از برخی اقوال و روایات مربوط به مصداق خارجی شخص اکراه دارنده، ر. ک: «نور الثقلین»، ج ۵/ ۵۰۸، ۵۰۹.

۱۱. «مولد، آن عربی دان و عربی گویی است که بعد از پایان عصر فصاحت به دنیا آمده است عصر فصاحت را برخی به پایان قرن دوم و برخی دیگر به پایان قرن سوم در شهرها و قرن چهارم در باده‌ها محدود کرده‌اند. لکن مجمع اللغة العربی در قاهره آن را مفهومی عام‌تر می‌داند و می‌گوید: فصیح هر واژه‌ای است که به قالب زبان عربی درآمده و باقیاسات آن استعمال شود»، «من قضایا المعجم العربی قدیماً وحديثاً»/ ۶۸، دکتر محمد شاد حمزوی، بیروت، دار الغرب الاسلامی.

۱۲. «التحیر و التنویر»، ج ۱/ ۱۳۷.

۱۳. «من قضایا المعجم العربی»/ ۷۲.

۱۴. پسر یا برادر بن عاشور به نام محمد الفاضل بن عاشور در کتاب خود به نام «التفسیر و رجاله»، چاپ تونس، دار الکتب الشریقه ۱۹۶۶، التحیر و التنویر را معرفی کرده است. چنان که دکتر محمد رشاد حمزوی (اهل تونس) نیز ضمن مقاله کوتاهی برخی از مزایای آن را در «من قضایا المعجم العربی»، از صفحه ۶۵-۷۴ یادآور شده است.

۱۵. راجع به عدم اشتها کتاب التحیر و التنویر، دکتر حمزوی نیز تصریح کرده و غیر مستقیم در این باره از اهل قلم گلایه کرده است: «... این کتاب در جهان عرب و اسلام بگونه‌ای که شایسته آن است بدان پرداخته و معرفی اش نکرده‌اند.»، «من قضایا المعجم العربی»/ ۶۶.

۱۶. توجه بدین نکته را مرهون یادآوری برادر فاضل مان، آقای حاج سید محمد علی ایازی هستیم.